

بررسی نظریه مبادله و نقش آن در روابط درونی خانواده

مطهره حکمت نیا^۱ و ثمینه بهادری جهرمی^{۲*}

۱ گروه علوم اجتماعی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

۲ گروه علوم اجتماعی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

* (نویسنده مسؤل)

چکیده

زن و مرد بر اساس نیازهای اجتماعی و درونی در می یابند که تشکیل خانواده می تواند برای آنها پاداش هایی را به همراه آورد که در هیچ گروه دیگری مابه ازاء ندارد. لذا برای رسیدن به این نیازها دست به تشکیل خانواده می زنند در این میان آفت این نظریه آن بود که تمام صفات زن و مرد و روند تشکیل خانواده به اشیائی بدل می شدند که خریداری یا مبادله می گردند و هدف فقط فقط کسب سود است. در مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی نظریه مبادله که از سوی پیتر وبلاو مطرح شده است به بررسی این مسئله می پردازد.

واژه های کلیدی: نظریه مبادله، نظریه پیتر، نظریه بلاو

۱- مقدمه

نظریه مبادله با محوریت هومنز یکی از نظریات جامعه‌شناسی است، بسیاری از افراد از نظریه‌ی مبادله در انتخاب همسر و روابط درونی خانواده استفاده کرده‌اند. مبادله‌ی موقعیت بهتر مردان و زیبایی زنان می‌تواند به ازدواج معنی دهد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۲۳) بلود وولف در زمینه‌ی توازن قدرت بین زن و شوهر مطالعات ارزشمندی انجام داده‌اند. نظریه آن‌ها بر اساس رهیافت مبادله قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. (بلود، ۱۹۶۹: ۹۴) بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هریک از زن و شوهر در ازدواج به خانه آورده‌اند این منابع ارزشمند به طور اخص تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخوردارگی از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگر مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر دخیل هستند که در توزیع قدرت و چگونگی تعارضات خانواده نقش مهمی دارند. (فخرائی، ۱۳۸۸)

نظریه مبادله

اگر بخواهیم به طور کلی یک چارچوب از این نظریه و به طور خلاصه ارائه دهیم؛ این است که هرکاری که انسان‌ها در زندگی می‌کنند نوعی فعالیت مبادله است که هدفشان در این فعالیت رسیدن به حداکثر سود است. در واقع انسان‌ها دارای آرزوها و عقایدی هستند که بر اساس آن‌ها و همچنین امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارند تصمیم می‌گیرند به کدامین فعالیت مبادله دست بزنند که برایشان بیشترین سود و منفعت را به همراه داشته باشد.

سه نکته‌ای که از این تعریف استخراج می‌شود.

الف: این نظریه فرد گرایانه است.

ب: این نظریه بعد منفعت طلبانه دارد.

ج: آرزوها و عقاید نه تنها دلیل بلکه علت کنش هستند. (کرایب، ۱۳۸۱: ۹۲)

یعنی ترکیب آرزوها و عقاید به علاوه منفعت آدم‌ها باعث شکل‌گیری فعالیت‌های مبادله می‌شود که در نهایت انسان‌ها را به هدف یا به تعبیری به سود می‌رساند. و زندگی آدم‌ها تنها از همین فعالیت‌های مبادله تشکیل شده. تقسیم کار در خانواده بر اساس همین اصل منفعت صورت می‌گیرد. زیرا بر مبنای ساخت جامعه اگر مردان کار بیرون انجام دهند منفعت بیشتری از لحاظ مادی جذب خانواده می‌شود و اگر زنان به نقشهای سنتی خود در خانواده بپردازند منفعت بیشتری را جذب خانه و خانواده‌ی خود می‌کنند. اما اگر ساختار عوض شود و زن بفرماد با کار بیرون از خانه منفعت بیشتری را برای خود جذب می‌کند در نتیجه میدان عملش متفاوت خواهد بود و این می‌تواند یکی از علل عمده‌ی طلاق باشد. (کرایب، ۱۳۸۱: ۹۳) بنابراین منفعت می‌تواند هم مادی باشد و هم غیرمادی و هم می‌تواند به نفع خود فرد در نظر گرفته شود و هم به نفع گروه. مراحل فراگرد مبادله از دیدگاه بلاو:

الف: مبادله‌ی شخصی میان مردم که می‌انجامد به...

ب: تمایز در منزلت و قدرت که منجر می‌شود به...

ج: مشورعت و سازمانیافتگی که می‌پاشد تخم...

د: اختلاف و دگرگونی... (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۳۴)

اول= انسان‌ها بنا به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که پیوندها برقرار شد شروع به مبادله می‌کنند که این مبادله سود و پاداش به همراه خود دارد.

انواع پاداش‌ها در جریان مبادله: انسان‌ها به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که پیوندها برقرار شد شروع به مبادله می‌کنند که این مبادله سود و پاداش به همراه خود دارد. انواع پاداش‌ها عبارتند از:

درونداتی و غیرمادی، مانند عشق و محبت و احترام در رابطه‌های خانوادگی.

برونداتی و مادی پول و کار جسمانی مانند حقوق بیشتر یا رفتن به کوهنوردی با گروه دوستی. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۳۵)

دوم= از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابری به یکدیگر بدهند در نتیجه در منزلت و قدرت افراد تمایز ایجاد می‌شود. یعنی آن کسی که پاداش بیشتری داده منزلت بیشتری را نزد اعضای گروه پیدا می‌کند. (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۳۵)

سوم= هر گاه طرفی به چیزی از آن دیگری نیاز داشته باشد و آن دیگری به او کمک بکند اما او نتواند چیز قابل مقایسه‌ای برای جبران به طرف مقابل ارائه دهد چهار حالت به وجود می‌آید.

الف) انسان‌ها می‌توانند به زور یکدیگر را وادار به کمک کنند؛ یعنی در یک فرصت دیگر از او بخواهم کمک مرا بپذیرد هر چند بدان نیاز نداشته باشد. (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۳۵)

ب) می‌توانند برای رفع نیازشان به منبع دیگری رجوع کنند. یعنی از شدت شرمندگی دیگر از فرد موردنظر کمک نخواهد و به سراغ فرد دیگری برود.

ج) آن‌ها می‌توانند بدون آن چیزی که از دیگری به دست آوردند گلیمشان را از آب بیرون بکشند یعنی سراغ هیچ شخص دیگری نرود و بدون کمک کسی کارش را پیش ببرد.

د) آن‌ها می‌توانند خودشان را تابع دیگران بسازند و اینکه آن کسی که خودشان را تابع او ساخته‌اند هر وقت از آن‌ها بخواهد کاری برایش انجام دهد روی او حساب باز کند. یعنی باید خود را موظف بدانند که کمک کنند. این همان ویژگی اساسی قدرت است.

نظریه‌ی مبادله‌ی پیتربلاو و نگاهی به زناشویی و خانواده

نظریه‌ی مبادله‌ی نوعی واکنش به کارکردگرایی ساختاری پارسونز است. زیرا بلاو بر خلاف پارسونز که معتقد است هر جزء برای بقای کل سیستم کارکردی دارد؛ او معتقد است هر جزء برای سود و منفعت کارکردی دارد که در نهایت به بقاء کل سیستم می‌انجامد. علاوه بر این متضمن نفی هر گونه "نظریه‌ی کلان" است. (کرایب، ۱۳۸۱: ۹۱)

تفاوت نظریه مبادله‌ی بلاو با نظریه‌ی مبادله‌ی هومنز: بلاو می‌خواست از رفتار و کنش مبادله به ساختارهای اجتماعی پیچیده و نیروهایی که پشت این ساختارها باعث تکامل‌اند برسد اما هومنز به کار در سطح رفتار و کنش مبادله با ریشه‌های روان شناختی بسنده می‌کرد.

دومین تفاوت میان بلاو و هومنز این بود که بلاو میان گروه‌های کوچک و گسترده تمایزی اساسی قایل است حال آن‌که هومنز این تمایز را به حداقل می‌رساند تا به راحتی هر رفتاری را صرفنظر از گروه تحلیل کند. و سومین تفاوت این‌که فرد و رفتار فردی بیشترین اهمیت را برای هومنز دارد در حالی‌که در دیدگاه بلاو واقعیت‌های اجتماعی جای فرد را می‌گیرد. مثل سازمان‌ها، جوامع و...

هومنز >===== مطالعه‌ی روابط افراد با تکیه بر ریشه‌های روان‌شناختی

بلاو >===== مطالعه‌ی ساخت اجتماعی و روابط حد وسط در زندگی مثل رابطه‌ی دوستان، رابطه‌ی همکاران، که ارزش‌ها و هنجارها در آن میانجی‌اند. (ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۵۹)

نحوه‌ی شکل‌گیری گروه‌ها و کنش متقابل آن‌ها در جریان مبادله: افراد هرگاه احساس کنند یک گروه پاداش بیشتری را از گروه دیگر برایشان دارد جذب آن گروه می‌شوند و به عبارتی عضو آن می‌گردند. این پاداش‌ها می‌تواند درونداتی و یا برونزاتی باشد. اگر پاداش‌ها کافی باشد در گروه پذیرفته می‌شوند و روابط گروه مستحکم می‌گردد و دوام پیدا می‌کند اما در غیر این صورت روابط گروه دوام نخواهد داشت. (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۳۶)

افراد بر اساس آرزوها و عقایدشان تصمیم می‌گیرند چه پاداش‌هایی را به اعضای گروه ارائه دهند. از این میان آنهایی که پاداش‌های بیشتری می‌دهند و به قول معروف جذاب‌ترند و دیگر اعضای گروه را جذب می‌کنند و در واقع همگروه‌های جذابی تلقی می‌شوند. این ویژگی تاثیرگذارشان می‌تواند هراس از وابستگی را در دیگر اعضای گروه برانگیزد.

در این میان آنهایی که پاداش بیشتری می‌دهند احتمال اینکه رهبر شوند خیلی زیاد است و آنهایی که توانایی کمتری در جذب دارند و به عبارتی پاداش کمتری می‌دهند زیر دست می‌شوند. در این مرحله است که تمایز در منزلت و قدرت به وجود می‌آید.

در مرحله سوم نیاز به یکپارچگی جهت سازمان یافتگی و مشروعیت فرآیند دیگری را وارد رابطه‌ی افراد گروه می‌کند و آن خود خوار انگاری است. این خود خوار انگاری هم از جانب رهبر است و هم از جانب بازماندگان از رهبری. این بازندگان برای ادغام در همپایه‌هایشان سعی می‌کنند ضعف‌هایشان را به نمایش بگذارند. درست بر خلاف مرحله اول که کیفیتها و پاداش‌هایشان را به نمایش می‌گذاشتند. تا از یکطرف همدردی دیگر بازماندگان را جذب کنند و از طرف دیگر به رهبر اعلام کنند که نمی‌خواهند رهبر باشند.

و اما خودخوار انگار رهبر؛ رهبر می‌پذیرد که که برخی از زیر دستانش در برخی زمینه‌ها از او برترند و این را هم اعلام می‌کنند. مثلا با عبارتهایی چون: بین اینجا دیگه کار خودته... برو بینم چیکار می‌کنی؟! این نشان می‌دهد که رهبر خواستار نظارت بر همه‌ی عرصه‌های زندگی گروهی نیست در نتیجه همه‌ی این نیروها جهت یکپارچگی عمل می‌کنند. بلاو می‌گوید: "کنش متقابل اجتماعی جدا از ساختار نیست و درست است که ساختار و سازمان از کنش متقابل اجتماعی پدید می‌آید اما به محض پدید آمدن ساختار اجتماعی، حیات جداگانه‌ای از کنش می‌یابد و بر فراگرد کنش متقابل تاثیر می‌گذارد." (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۳۷)

در مرحله‌ی چهارم، از آنجایی که میان دو گروه رهبران و پیروان تمایز گریزناپذیری وجود دارد (لازمه‌ی مشروعیت و سازمان یافتگی است) زمینه برای اختلاف و کشمکش رهبران و پیروان در داخل سازمان فراهم می‌آورد که این منجر می‌شود به دگرگونی.

جزئی ----- جابه جایی در سمت‌ها و جایگزینی برخی کارمندان

کلی ----- عوض کردن مدیر و نحوه‌ی سازماندهی

تفاوت میان گروه‌های کوچک و گسترده از دیدگاه بلاو: در گروه‌های کوچک ساختار اجتماعی (رهبران و پیروان، وظایف و کارکردها) طی کنش متقابل میان اعضای یک گروه شکل می‌گیرد. در حالی که در گروه‌های گسترده کنش متقابل اجتماعی مستقیمی میان اعضای یک اجتماع گسترده وجود ندارد. پس میکانیسم‌های دیگری باید میانجی شود که این‌ها همان ارزش‌ها و هنجارها هستند.

کنش متقابل اجتماعی مستقیم ===== در میان گروه‌های کوچک

کنش متقابل اجتماعی غیرمستقیم ===== در میان گروه‌های گسترده.

مثال کنش متقابل اجتماعی مستقیم: خانم سخاوتمندی که سبدهای پر از مایحتاج روزانه را به مستمندان تحویل می‌دهد و در مقابل تشکر و قدردانی مستمندان را دریافت می‌کند.

مثال کنش متقابل اجتماعی غیرمستقیم: سازمان‌های خیریه واسط میان ثروتمندان و طبقات بالا و مستمندان استو طبقات بالا هم کمک‌های انسان دوستانه ارائه می‌دهند تا خود را با چشم‌داشت‌های رایج در طبقه‌ی اجتماعی شان تطبیق دهند و تایید اجتماعی همگنانشان را به دست آورند. (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۳۹) تفاوت هنجارها و ارزش‌ها در دیدگاه بلاو: هنجارها رابطه‌ی فرد را با جمع سازمان‌دهی می‌کند. مثلا تطبیق یک عضو گروه با هنجارهای گروهی.

ارزش‌ها دامن‌های کنش اجتماعی را بسیار گسترده می‌کند و او را فراتر از زمان و مکانی که زندگی می‌کند رهنمون می‌سازد. مانند اعتقاد به اصل بخشش و فداکاری در همه جوامع و در طول تاریخ. به نظر بلاو چهار نوع ارزش وجود دارد. ارزش‌های جزئی‌گرایانه، ارزش‌های کلی‌گرایانه، ارزش‌های اقتدار و مشروعیت، ارزش‌های مخالفت.

ارزش‌های جزئی‌گرایانه: این ارزش‌ها همانی هستند که میانجی یکپارچگی و همبستگی حول چیزهایی چون میهن پرستی یا مصالح مدرسه یا شرکت است. مثل ارزش دفاع از مرزهای قلمرو پیرامون میهن پرستی شکل می‌گیرد. (ریترز، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

ارزش‌های کلی‌گرایانه: بخشش، فداکاری، کمک، بر اساس این ارزش‌ها، اجتماع ارزش خدمت یا کاری را ارزیابی کرده و به فرد مقابل پاداش می‌دهد. مثل منزلت اجتماعی بالاتر، مثلا فداکاری و کمک رسانی در حق یک خانواده‌ی بی‌سرپرست ممکن است طی فرآیند اطلاع رسانی به آگاهی عموم برسد و پس از آن فرد کمک‌کننده به عنوان یک خیر خواه مشهور شود و از امتیازهایی در جامعه بهره‌مند گردد. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

کمک کردن در حفظ محیط زیست از جانب یک شرکت ژاپنی که به جای کادوهای کاغذی، انواع پارچه‌ای آن را تولید کند. باعث افزایش تقاضا و در نهایت تولید بیشتر آن می‌گردد که نتیجه‌ی آن کسب سود بیشتر است. چرا که حفظ محیط زیست ارزش کلی تلقی می‌گردد که رعایت آن فرد را با کل جهان پیوند می‌دهد و پاداش فراوانی را برای او به ارمغان می‌آورد. زیرا امروزه حفظ محیط زیست در صدر جدول ارزش‌ها قرار دارد.

ارزش‌های اقتدار و مشروعیت: این‌ها ارزش‌هایی‌اند که اقتدار و مشروعیت دارند مانند اقتداری که رؤسای جمهور دارند می‌تواند ناشی از ارزش لزوم وجود حاکمیت در یک سرزمین باشد. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

ارزش‌های مخالفت: مخالفت در مقابل همان‌هایی که اقتدار و مشروعیت دارند مثل ارزش سوسیالیسم یا آنارشیسم در یک جامعه سرمایه‌داری. این ارزش‌ها به آن مخالفت‌ها مشروعیت می‌بخشد. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

نظریه مبادله پیتز بلاو

مبادله و قدرت: بلاو این نظر هومنز را که مبادله راه ارتباط میان افراد است را می‌پذیرد اما تاکید می‌کند که این رابطه، به معنی این است که برخی در مقام فرودست و برخی دیگر در مقام فرادست قرار می‌گیرند. در گروه برخی ممکن است پاداش‌های بیشتری را جهت جذب در گروه ارائه دهند و به قول معروف جذابتر باشند. این ویژگی تاثیرگذارشان می‌تواند هراس از وابستگی در دیگر اعضای گروه برانگیزد. در این میان آنهایی که پاداش‌های بیشتری می‌دهند احتمال این‌که رهبر شوند زیاد است و آنهایی که توانایی کمتری در جذب دارند و به عبارتی پاداش کمتری می‌دهند زیر دست می‌شوند. در این مرحله است که تمایز در منزلت و قدرت به وجود می‌آید. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۵۹؛ توسلی، ۱۳۸۰: ۴۲۲) او معتقد است هنگامی که شخصی قدرتی بر دیگری اعمال می‌کند هر مقدار که خود او متمتع شود دیگری باید هزینه‌ی آن را بپردازد. این امر ضرورتاً به این معنا نیست که روابط اجتماعی به منزله‌ی بازی است که نتیجه‌ی آن صفر است بلکه بدین معناست که افراد ذی‌نفع گرچه از تعاون خود سود می‌برند اما نفع برابر به دست نمی‌آورند بلکه در این نوع مبادله بعضی بیشتر منتفع می‌شوند و در مقابل برخی هزینه‌های بیشتری را متقبل می‌شوند (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۸۱). به طور خلاصه پاداشی که افراد در یک همنشینی اجتماعی بدست می‌آورند مستلزم بهایی است که دیگران به این موضوع می‌دهند. منظور این نیست که هر معاشرت اجتماعی مستلزم بازی‌های برد و باخت است؛ که به نفع عده و ضرر عده‌ای دیگر باشد. درست برعکس افراد با هم همنشینی می‌کنند و همه از آن بهره‌مند می‌شوند اما همه به یک اندازه نفع نمی‌برند.

مبادله و نفع شخصی: بلاو ترجیح می‌دهد، مضمون مبادله‌ی اجتماعی را به تعامل ارادی محدود بسازد و اعمالی را که ناشی از زور و یا ندای اجتماعی است را از این قلمرو بیرون براند. از نظر وی پول دادن به تهی‌دستان تنها زمانی مبادله‌ی اجتماعی به حساب می‌آید که از سر احساس تقصیر نباشد بلکه ناشی از شنیدن ثناگویی و دعای خیر فرد تهیدست باشد. واژه‌ی مبادله‌ی اجتماعی در اندیشه بلاو، به اعمال اراده‌ی فرد اطلاق می‌شود که انگیزه‌اش دریافت پاداشی است که وی انتظار برآورده شدنش را دارد. (آزاد ارمکی، تقی؛ ۲۵۹: ۱۳۸۱ و توسلی، غلامعباس؛ ۴۲۲: ۱۳۸۰) بلاو تاکید می‌کند نفع فردی شرط ضروری مبادله است نه مسائل هنجاری و اخلاقی. بنابراین سودی که فرد انتظار دارد از روابط مبادله بدست آورد، آغاز گر مبادله است.

خانواده و زناشویی به مثابه‌ی نوعی فراگرد مبادله

زمانی که یک مرد و زن زناشویی می‌کنند، نه تنها یک همسر بلکه رشته‌ی جدیدی از والدین و خویشاوندان سببی دیگر را نیز به دست می‌آورند. مبادله یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های برقراری پیوند میان افراد و گروه‌هاست. بگذریم از مورد مبادله، خود عمل مبادله پیش شرطی را برای کنش‌های متقابل بیشتر فراهم می‌سازد. در بسیاری از جوامع، زناشویی مهمترین مبادله

است. که در قالب‌های مهریه و شیر بها و جهیزیه خود را نشان می‌دهد. که هر چند تنها در سطح زن و شوهر و خانواده‌هایشان خودش را نمایان می‌سازد بلکه نشان‌دهنده‌ی رهیافتی کلان است که در ورای آن نهفته است.

در جوامعی مثل ایران، هند و نیجریه و افغانستان و... این رسوم با تفاوت‌های ظاهری و محتوایی اجرا می‌گردد اما ماهیت آن را می‌توان دارای شباهت‌های بنیادین دانست

مهریه و شیر بها رسم عامی است که مختص به این دوره تاریخی و یا قومیت خاصی نیست و در بسیاری از فرهنگ‌ها نمونه‌های آن یافت می‌شود. این رسم برخلاف سایر رسومی که بین اقوام دیده می‌شو (مثلاً رسوم مربوط به تولد) جلوه‌های گوناگونی ندارد و با رسوم خاص و متنوعی در حاشیه خود همراه نیست، بلکه بیشتر توافق و قراردادی اقتصادی است که مبلغ آن از گروهی به گروه دیگر متفاوت است. در تعیین مبلغ مهریه و شیربها عوامل متفاوتی دخیل اند. و آن را به روندی تبدیل می‌کنند که هدف در آن تلاش جهت به دست آوردن حداکثر سود و اجتناب از ضرر است.

به این ترتیب که شیر بها مبلغی است که به خانواده‌ی عروس می‌دهند زیرا باور اولیه بر این است که با گرفتن دختر از خانواده اش و ضمیمه کردن او فرزندان در آینده به خانواده شوهر ضرر اقتصادی متحمل خانواده ی عروس می‌شود که با پرداخت شیر بها بخشی از آن جبران می‌گردد. اما برخی دیگر از خانواده‌ها نیز شیر بها را متعلق به دختر می‌دانند و همانطور که از نام آن مشخص است بابت شیری است که مادر به فرزندان مرد می‌دهد. این نشان از این دارد که از اساس فرزندان به مرد تعلق دارند و زن بابت شیری که بدان‌ها می‌دهد مزدش را هم دریافت می‌کند.

گاهی نیز این شیربها با خدمت دامادی ضمیمه می‌شود. این مبلغ به خانواده‌ی عروس کمک می‌کند تا ضرر اقتصادی را تا حدی جبران کنند. پاداش مبادله شده در این جریان مادی است که بیشتر در جوامعی رواج دارد که یک زن خانواده اش را ترک می‌گوید و با خویشاوندان شوهرش زندگی می‌کند و فرزندان را که می‌زاید به اعضای گروه خویشاوندی تبار شوهر تعلق می‌یابند. در واقع، شوهر از طریق پرداخت شیربها یا انجام خدمت دامادی فقدان خدمات اقتصادی و توانایی تولید مثل یک دختر را برای خانواده‌ی عروس جبران می‌کند. (در مواردی که یک زوج در نزدیکی گروه‌های خویشاوندی زندگی می‌کنند و خانواده‌های عروس و داماد در مورد کمک آن زوج و فرزندان‌شان از حقوق برابر برخوردارند، مبادله‌ی متقابل هدایا رواج بیشتری دارد.) پرداخت شیربها و مبادله‌ی هدایا به تضمین این امر کمک می‌رساند که طرفین ازدواج و خانواده‌هایشان از دواج را سرسری نگیرند. (بیتس، ۱۳۸۲: ۵۰۳)

رسم دیگری که در جهت عکس رسم شیربها وجود دارد که همان جهیزیه یا تهیه و تدارک تجهیزات زناشویی به وسیله‌ی خانواده‌ی عروس برای زوج جدید است که در اروپای قرون وسطی رواج داشت و امروزه نیز در اروپای شرقی به ویژه هند و ایران وجود دارد. که این تجهیز اغلب از جانب خانواده عروس است. در هند همین رسم جهیزیه دادن فجایع بزرگی را به بار آورده است و به گزارش پلیس، بسیاری از مردان فقیر زنان شان را به قتل رساندند تا بتوانند دوباره ازدواج کنند و به جهیزیه دیگری دست پیدا کنند. (بیتس، دانیل: ۵۰۲)

این هم الگویی از مشورعت و سازمانیافتگی که می‌باشد تخم...

اختلاف و دگرگونی...

جهت ایجاد تغییرات کلی برای بدست آوردن سود بیشتر.

پرداخت‌های زناشویی به خاطر اهمیت اجتماعی یا سیاسی گسترده‌ی آن، ممکن است با حسابگری‌های اجتماعی پیچیده‌ای همراه باشند که در ورای آن‌ها ساخت اجتماعی قرار گرفته است.

مهریه یا صداق نیز بر اساس رسم و رسومات منطقه‌ای اجتماعی و فرهنگی به عروس و یا خانواده‌ی او تعلق می‌گیرد. که زمان آن نیز در نزد برخی پیش از پا گرفتن خانواده و در نزدی برخی دیگر بعد از از هم متلاشی شدن بنیان خانواده است.

بر اساس پاداش‌های مادی که در جریان پیوند زناشویی شکل می‌گیرد حال می‌توان فراگرد مبادله را در تشکیل گروه خانواده در جریان زناشویی تجزیه و تحلیل کرد.

نحوه‌ی تشکیل: زن و مرد بر اساس نیازهای اجتماعی و درونی در می‌یابند که تشکیل خانواده می‌تواند برای آن‌ها پاداش‌هایی را به همراه آورد که در هیچ گروه دیگری مابه‌ازاء ندارد. این پاداش‌ها می‌تواند درون ذاتی و معنوی باشد مانند محبت و احترام و عشق و تفاهم و تعالی. یا می‌تواند برون ذاتی باشد مانند مهریه و جهیزیه و شیر بها و خانه‌ی مستقل و استقلال مادی. بر این اساس افراد جذب یکدیگر می‌شوند و چنانچه این پاداش‌ها به نحو شایسته‌ای برآورده گردد خانواده تشکیل شده و دوام می‌یابد. جنس پاداش‌هایی که زن و مرد در اختیار یکدیگر می‌گذارند متفاوت است.

آفتی که این جنبه از نظریه‌ی پیتر بلاو به بار می‌آورد همان مفهوم شی‌شدگی است. زیر تمام صفات زن و مرد و روند تشکیل خانواده به اشیائی بدل می‌شوند که خریداری یا مبادله می‌گردند و هدف فقط فقط کسب سود است. یعنی مرد خدمات جنسی و سایر خدمات یک زن را خریداری می‌کند و در ازای آن معاش او را نه در سطح عالی بلکه قدری بالاتر از بخور و نمیر تامین می‌کند. می‌توان استدلال کرد که ارزش یک زن به جذابیت جسمی، تمکین کردن، قابلیت آشپزی یا پولی‌گه از پدرش به ارث می‌برد بستگی دارد مرد هم خودش را به عنوان کالا به کارفرمایش می‌فروشد.

در هر صورت افراد بر اساس آرزوها و عقایدشان و همچنین ساختارهای بیرونی که خود را بر فرد تحمیل می‌کند مانند آداب و رسوم تصمیم می‌گیرند چه پاداش‌هایی را به اعضای گروه ارائه دهند. در مرحله‌ی بعد تمایز در منزلت و قدرت به وجود می‌آید که اغلب به نفع مردان و تشکیل‌دهنده‌ی ساختارهای مرد سالار در طول تاریخ و جوامع گوناگون است که خود تاریخ شاهد بر این مدعاست. این مرد است تصمیم‌گیری کرده و نحوه‌ی مدیریت خانه و نقش‌ها را مشخص می‌کند. اوست که نظام تنبیه و پاداش را در دل خانه و خانواده تعیین کرده و این مساله به گونه‌ای سازماندهی می‌شود که یقین بر این می‌رود که جز این نیست. البته در به وجود آمدن این تمایز در منزلت و قدرت تنها ساختار داخلی خانواده و نگرستن بدان به مثابه‌ی فراگرد تبادل موثر نیست بلکه فرهنگ و تمدن بشر در قالب یک کهن‌الگوی دیرینه در اغلب جوامع چنین‌الگویی را تشویق کرده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. شاید عمومیت پدر سالاری را در خانواده بتوان این گونه توجیه کرد. زنان کودکان را به دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند. درماندگی کودک انسانی ایجاب می‌کند مراقبت اولیه شدید و طولانی باشد. ضرورت فیزیکی اولیه که زنان باید کودکانشان را به دنیا بیاورند و پرستاری کنند به سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی که زنان در تمام فرهنگ‌ها می‌پذیرند می‌انجامد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

به این ترتیب می‌بینیم که زنان در فعالیت‌های خانگی جذب می‌شوند چرا که پاداش‌های بیشتری را به همراه می‌آورند اگر در خانه بمانند. و زنان همان چیزی می‌شوند که داستان نویس و منتقد اجتماعی سیمون دوبوواری "جنس دوم" نامیده. مردان هم به علت توانایی‌های جسمی و ناتوانی زن در مرحله‌ی نگهداری کودک نان‌آور تلقی می‌شود. هر چند که دوبوواری معتقد است علت این که مرد بر زن از طریق الگوی نان‌آوری مسلط می‌شود توانایی برتر فیزیکی و فکری نیست، بلکه به این علت بر آنان تفوق یافته‌اند که پیش از به وجود آمدن کنترل موالید زنان اسیر ساختمان بیولوژیکی خود بودند. بارداری پی در پی، مراقبت مستمر از کودکان، آنان را برای تامین معیشت به مردان وابسته می‌کرد. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۰۵) اما با پدید آمدن جریان صنعتی شدن و مدرنیته و همچنین رشد آگاهی بسیاری از زنان پی بردند با کنترل موالید اگر در بیرون از خانه کار کنند پاداش‌های بیشتری را به همراه خواهند داشت. چرخش ناگهانی این الگو در نظام خانواده به عنوان یک چرخه مبادله تخم اختلاف و دگرگونی را پاشید که ثمره‌ی آن طلاق به عنوان یک تغییر کلی و یا تغییر در جایگاه نقش‌ها به عنوان تغییر جزئی بود. در واقع این تغییر و دگرگونی در هر سامانه‌ی اجتماعی لاجرم و گریزناپذیر است.

نتیجه‌گیری: زمانی که یک مرد و زن پیوند مقدس ازدواج را منعقد می‌کنند، نه تنها یک همسر بلکه رشته‌ی جدیدی از والدین و خویشاوندان سببی دیگر را نیز به دست می‌آورند. مبادله یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های برقراری پیوند میان افراد گروه‌هاست. در واقع مبادله پیش شرطی را برای کنش‌های متقابل بیشتر فراهم می‌سازد.

زن و مرد بر اساس نیازهای اجتماعی و درونی در می‌یابند که تشکیل خانواده می‌تواند برای آن‌ها پاداش‌هایی را به همراه آورد. این پاداش‌ها می‌تواند درون ذاتی و معنوی باشد مانند محبت و احترام و عشق و تفاهم و تعالی. یا می‌تواند برون ذاتی باشد مانند مهریه و جهیزیه و شیر بها و خانه‌ی مستقل و استقلال مادی. بر این اساس افراد جذب یکدیگر می‌شوند و چنانچه این

پادشاهها به نحو شایسته‌ای برآورده گردد خانواده تشکیل شده و دوام می یابد. جنس پادشاهی که زن و مرد در اختیار یکدیگر می گذارند متفاوت است.

منابع

۱. توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۰، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم.
۲. توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۶، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، چاپ سیزدهم،
۳. معاصر، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم.
۴. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۱، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۵. ریتزر، پل. «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، سیاحت غرب ۹،
۶. ریتزر، جورج. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر،
۷. ریتزر، جورج. ۱۳۸۰، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر،
۸. ریتزر، جورج، ۱۳۸۰. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
۹. گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۲، جهانی شدن و چشم اندازهای خانواده، ترجمه محمد رضا جلالی پور.